



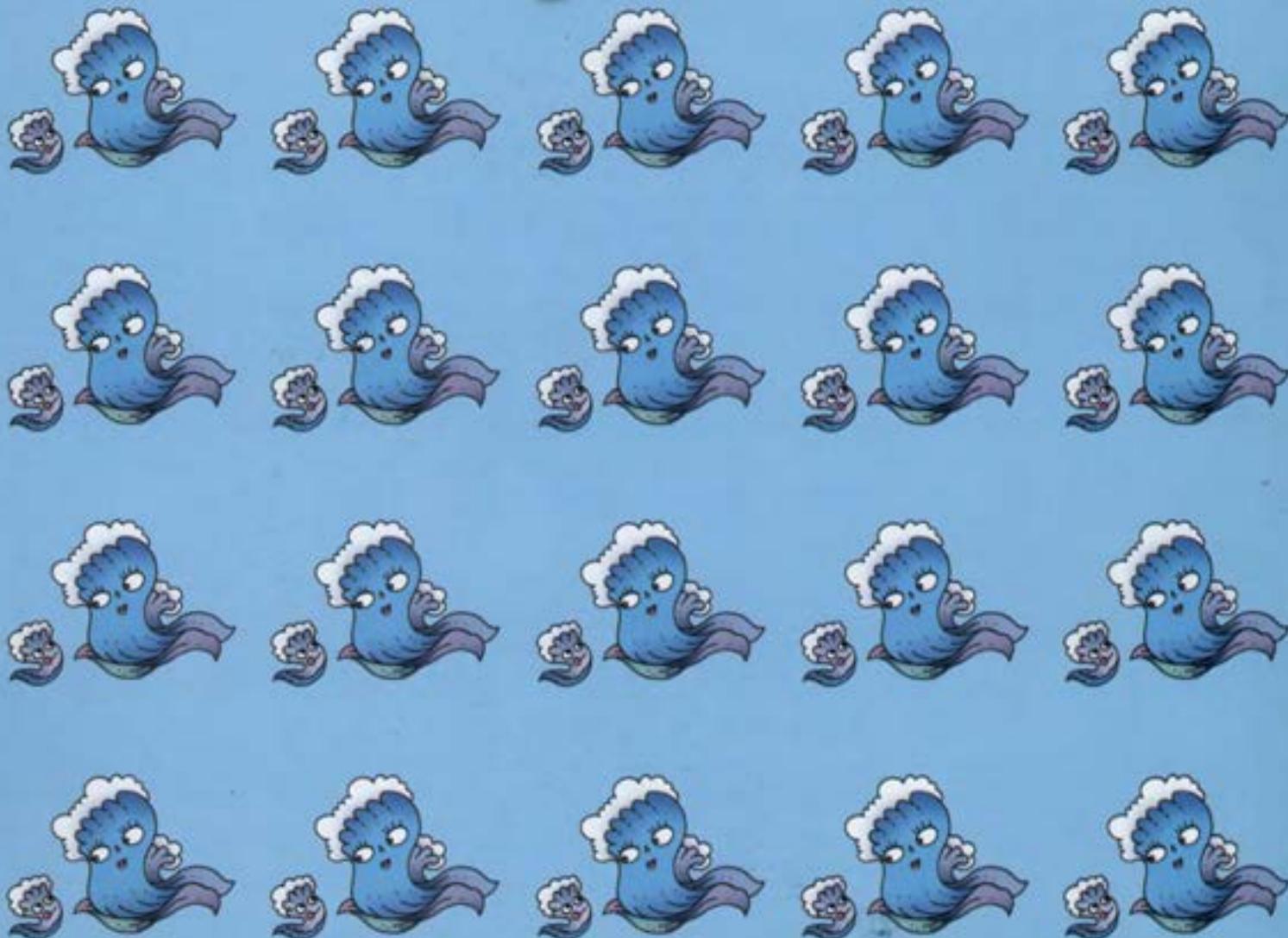
# قریب

سال پنجم

شماره ۲۴۵، پنجمینیه

۱۱ مرداد ۱۳۸۶

۳۰۰ تومان





خردسالان

# روزیت

محله‌ی خردسالان ایران

## به نام فراوند بفشنده‌ی موریان

صاحب اقتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رضا

۱۳



غذا باید مفید باشه!

۳



با من بیا ...

۱۸



همسایه

۴



دیگ آش

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۷



نقاشی

۲۲



مادر من...

۸



فرشته‌ها

۲۴



کاردستی

۱۰



مثل آهو

۲۵



فرم اشتراک

۱۱



جدول

۲۷



ترانه‌های زندگی

۱۲



بازی



پدر و مادر عزیز، مردمی گرامی

- مدیر مستول: مهدی ارگانی
- سردبیران: افسین اعلا، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلوانیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلوانیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمد شامل زاده
- نشانی: تهران، خیابان انقلاب، جهار راه کالج، شماره ۹۶۲ نشر عروج
- تلفن: ۰۱۰۷-۶۶۷ و ۰۶۲۲-۶۶۷ نمبر: ۰۱۰۷۱۲۲۱۱

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تربیتی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطا کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

# بِلَهْنَ بِيَا ...

دوست من سلام.

من موج هستم.

وقتی باد به دریا می‌وزد، می‌توانی مرا ببینی.

بعضی از موج‌ها بلند و بزرگ و قوی هستند، بعضی‌ها آرام و کوچک.

من یک موج کوچولو هستم و همیشه همراه مادرم به ساحل می‌روم و دوباره به دریا  
برمی‌گردم.

تابستان‌ها، بچه‌ها، کنار ساحل می‌ایستند تا من و موج‌های دیگر، پاهایشان  
را قلق‌لک بدھیم! یادت باشد تو همیشه همراه یک بزرگ‌تر کنار  
ساحل بیایی. درست مثل من!

حالا که موقع ورق زدن مجله است، مدادرنگی‌هایت را  
بردار و با من بیا ...



افسانه شعبان نژاد

# دیگ آتش



یکی بود، یکی نبود.

زیر گنبد کبود. روی یک درخت، چهارتا کلاع نشسته بودند. از اینجا و آنجا حرف می زدند. کلاع اولی نگاهش به دودی که به آسمان می رفت افتاد و گفت: «فکر کنم شام عروسی خاله سوسکه را می پزند.»



کلاع دومی بالش را بالای چشمش گرفت و نگاه کرد و گفت: «نه شام عروسی نیست، فکر کنم دارند غذای مهمانی خاله گنجشکه را می پزند.»

کلاع سومی سرش را این طرف و آن طرف چرخاند. نگاه کرد و گفت: «نه شام عروسی است نه غذای مهمانی، فکر



کنم دارند آش آشتی کنان قورقوری خان و خاله مرغابی را می پزند.»

کلاع چهارمی پرید و پرید به دیگی که روی آتش بود، رسید. دید آقا خروسه مریض است. خاله مرغه دارد برایش آش می پزد. خاله مرغه



دیگ آش را برداشت. آن را پشت پای فیل که آن جا ایستاده بود، گذاشت. فیله آمد پایش را جابه‌جا کند، پایش به دیگ آش خورد و تمام آش‌ها روی زمین ریخت.

کلاع چهارمی پرید و پرید به سه کلاع دیگر رسید و گفت: «نه شام عروسی بود، نه عذای مهمانی و نه آش آشتنی کنان. آش پشت پای فیله بود.» کلاع‌ها با ناراحتی گفتند: «مگر فیله از این‌جا رفته است؟»

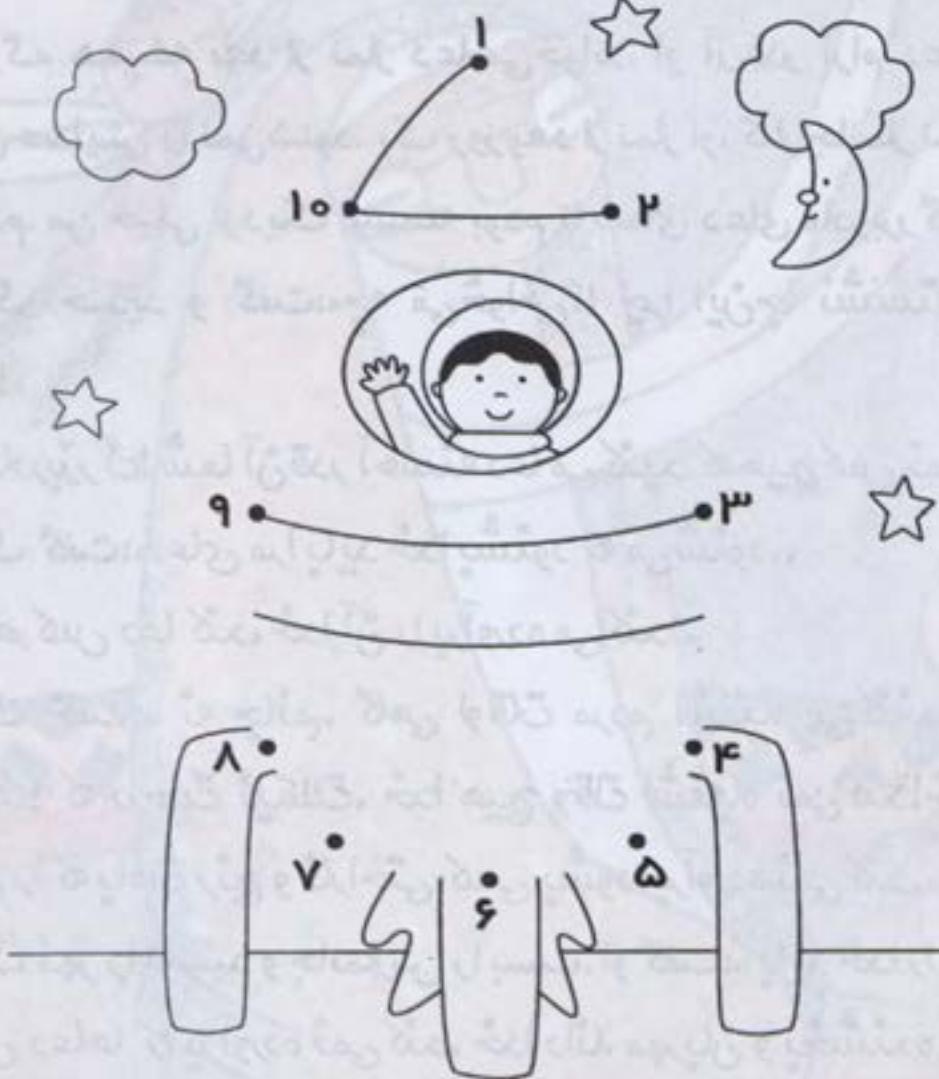
کلاع چهارمی گفت: «نه شوختی کردم آش سرماخوردگی آقا خرسه بود، حاله مرغه نفهمید آن را پشت پای فیله گذاشت. فیله هم نفهمید و پایش را به دیگ آش زد و آش حاله روی زمین ریخت.» سه تا کلاع قارقار خنده‌یدند. کلاع چهارمی گفت: «این که خنده ندارد، باید پرویم و به حاله مرغه کمک کنیم تا برای آقا خرسه آش پیزد.»

چهار تا کلاع پریدند. به حاله مرغه رسیدند. قارقار کردند. با کمک حاله مرغه دیگ آش را دوباره بار کردند.



# نقاشی

دایره های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





# فرستاده

مادر بزرگ، همیشه بعد از نماز دعا می‌خواند. او آنقدر آرام دعا می‌کند که هیچ کس صدایش را نمی‌شنود. یک روز بعد از نماز او، کنل جانمای نشستم و به او نگاه کردم. من خیلی تزدیک نشسته بودم تا صدای دعای مادر بزرگ را بشنو. مادر بزرگ خندید و گفت: «چه می‌خواهی؟! چرا اینجا نشسته‌ای و مرا نگاه می‌کنی؟!»

گفتم: «مادر بزرگ! شما آنقدر آهسته دعا می‌کنید که هیچ کس نمی‌شنود.»  
مادر بزرگ گفت: «دعای مرد اپا ید خدا پشتوانه که می‌شنود.»

گفتم: «هر کس دعا کند، خدا آن را پرآورده می‌کند!»  
مادر بزرگ گفت: «نه چانم. گاهی اوقات مردم اشتباه می‌کنند. از خدا چیزی می‌خواهند که درست نیست. خدا هیچ وقت اشتباه نمی‌کند. خدا هیچ وقت دعاها را که پاعت رنج و ندامتی کسی پشود پرآورده نمی‌کند.»

مادر بزرگ مهر را بوسید و جانمایش را بست. او گفت: «پاید خدار اشکر کنیم که همه‌ی دعاها را پرآورده نمی‌کند. خدا دان، مهردان و پغشنده است. او همه چیز را می‌داند و پرای ما پهترین چیزها را می‌خواهد.»





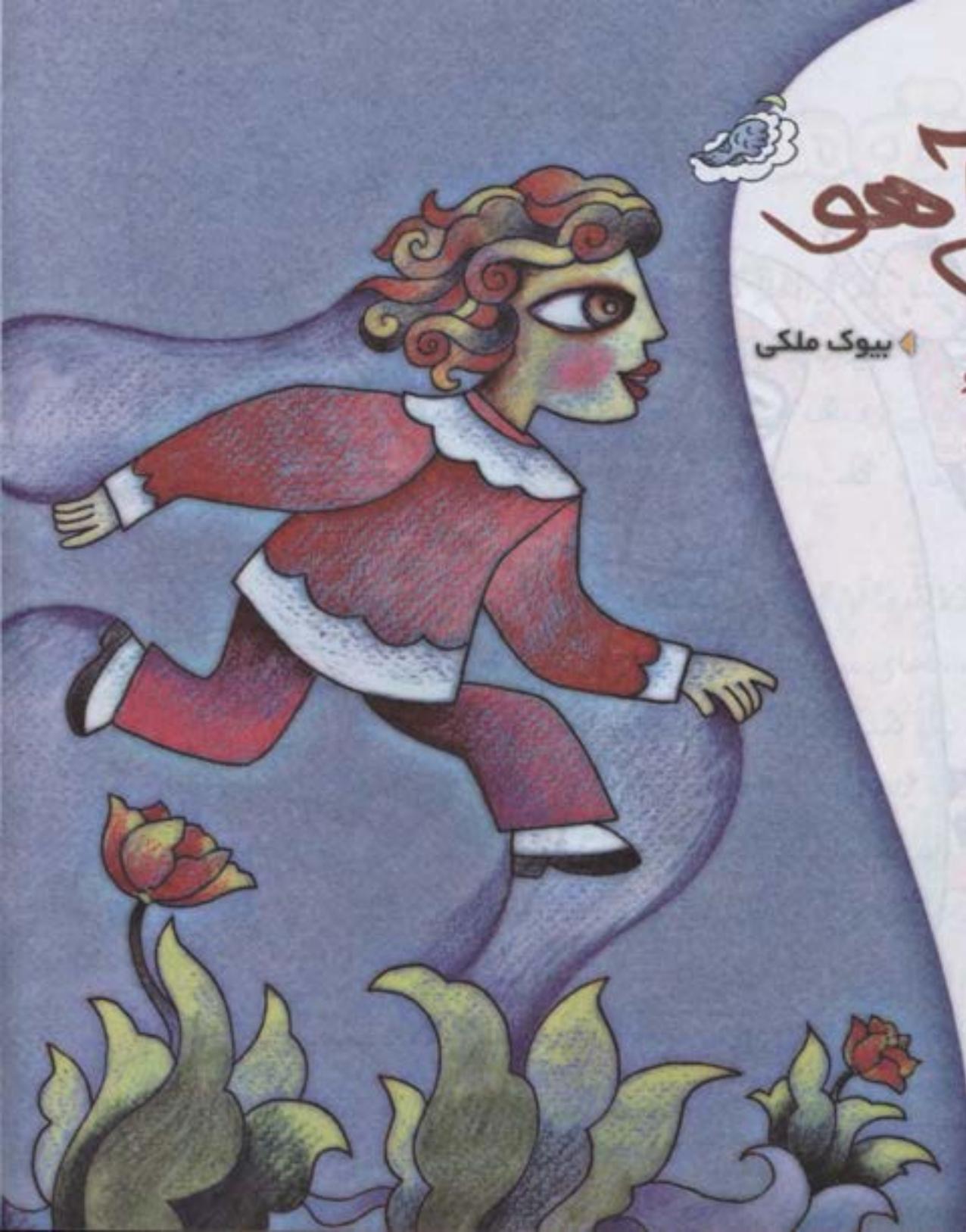
# مُلَّ آهُو

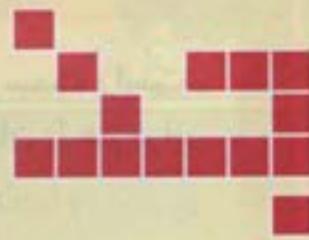
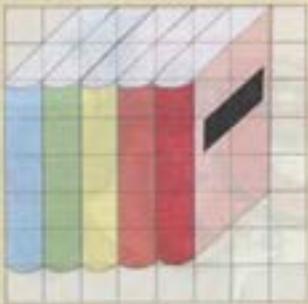
بیوک ملکی

می دوم این سو  
می دوم آن سو  
از سر این جو  
تا سر آن جو

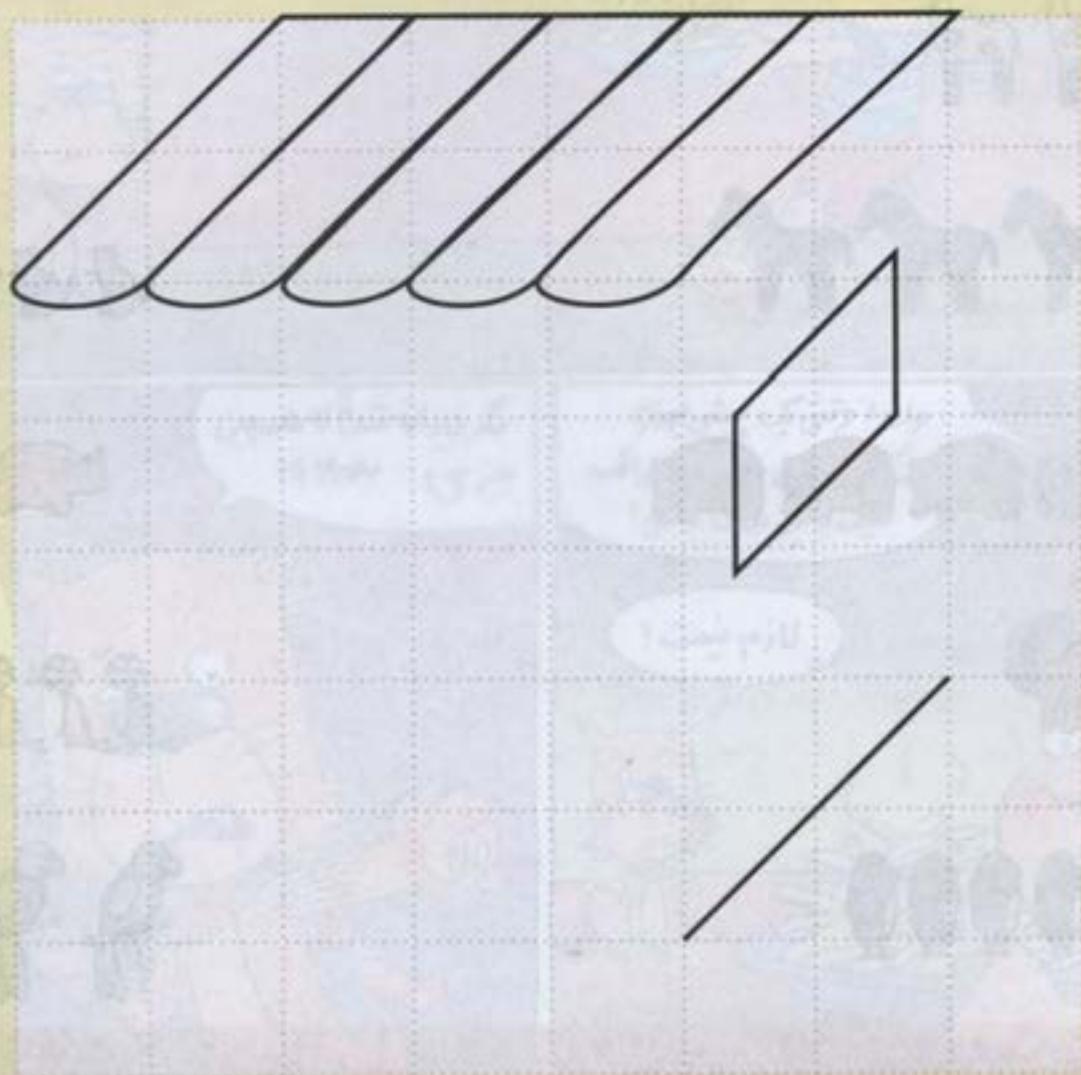
می پرم پایین  
می پرم بالا  
می روم این جا  
می روم آن جا

هر کجا باشم  
شاد شادم من  
مثل آهوم  
مثل بادم من



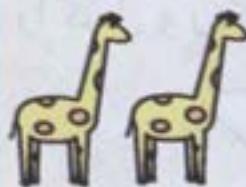


جدول را کامل و رنگ کن.



شکل‌های سمت چپ و شکل‌های سمت راست را بشمار و آن‌هایی را که تعدادشان با هم برابر است را با یک خط به هم وصل کن.

# بازی



چکار

غذا باشد مفید باشد!



سیب زمینی سرخ کرد  
و! ۹۵

او ۳۰۰۰! مامان یک  
ظرف سیب زمینی سرخ کرد  
اده تابحو!



خواهش  
من کنم این  
اشغال ها را  
من دور کن!

مگر دیوانه شدم که همه چیز  
جزی بخوا!

ولای! وقتی یک پیشی بوری  
شکمومی سینی خلی باید مواظب  
سیب زمینی هات باشی!

لازم نیست!



شمه می (ورندگه همبرگر، سوپسین، سبزی زمینی سرخ کرده، پیتزا و  
چیزی از شغذایی زیادی ندارند و به حرث چاق کردن فایده‌ای نیست رسموند!  
آه هم بصره نخورد!



اصلان! من مدعیه که فقط میوه و سبزیجات سالم  
می خرم، حتی هم راضی ام!

هاهاها! من که می دوینم اینها  
رو می گم! آ سبزی زمینی ها را در  
لیبری و خودت بخورد!





چون این سطل زیاله، خونه‌ی  
مَنه ناچار برم و تَمیزش کنم...  
اووو...!



# اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراك دوست نوجوانان را برایش بگیرید

نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراك از شماره  
تا شماره  
امضاء



قابل توجه متقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خاور میانه(کشور های همچو) ۰۰۰۰ اریال  
اروپا، افریقا و آسیا ۱۰۰۰ اریال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰ اریال  
بستان ۰۰۰۰ هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ قوچ را به  
حساب اعلام شده واریز و میم نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراك تا پایان سال ۱۳۹۵-هر ماه ۴  
شماره- هر شماره ۰۲۷۵۰ ریال  
مبلغ اشتراك را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراك را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظه، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراك خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۰ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.  
آدرس: اصفهان- خیابان شیخ بهایی- مقابل مسارتان مهر کان- نمایندگی چاپ و نشر عروج-  
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷  
واحد اشتراك مجله دوست نوجوانان



# سایه

یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

روی شاخه های یک سبز و زیبا زندگی می کرد.

خیلی حرف می زد اما همیشه ساكت بود. یک روز وقتی که خواب بود

صدای عجیبی شنید صدایی مثل خرت خرت جویدن چیزی با تعجب به گفت: «تو

چیزی می خوردی؟» اما مثل همیشه ساكت ماند و جوابی نداد. پیش آمد و

گفت: «پاز هم پا خودت حرف می زدی؟» چیزی کنم چیزی چیزی

را می چود. گوش کن!»

ساكت شد و گوش کرد. راست می گفت صدای خرت خرت می آمد. گفت:

که دهان و دندان ندارد تا چیزی بخورد. چیز من و تو و کسی

اینچا نیست.» خندید و گفت: «شاید پاشد!» بعد پرید و دور ویر را خوب نگاه کرد. کنار زمین سوراخ بود و صدا از آن جا می آمد.

به گفت: «پیا! پیدایش کردم!» و کنار سوراخ نشستند همین موقع از سوراخ بیرون آمد و گفت: «سلام!» و به سلام کردند و گفتند: «تو چیزی می خوری؟» جواب داد: «بله! من چویدن دانه های ذرت را خیلی دوست دارم.» گفت: «این جا خانه‌ی توست!»

گفت: «بله! خودم آن را ساخته ام.» بال هایش را باز کرد و به گفت: «حالا می توانی تمام روز را با حرف پذرنی!» رفت و و شروع کردند به حرف زدن با هم مثل همه‌ی همسایه‌های خوب.

# قصه‌ی بیرون

۲



اولین روز شنای جوجه‌ها، قشنگ‌ترین  
روز برای خانم مرغابی بود.

۱



خانم مرغابی روزهای زیادی منتظر  
شد تا جوجه‌ها از تخم بیرون بیایند.

۴



۳



اما دو تا از جوجه‌ها در سوراخ تنی  
درختی پنهان شدند.



۶

جوچه‌ها اصلاً نمی‌خواستند مادرشان را ناراحت کنند.



۷

و برگشتند پیش مادر و بقیه‌ی جوچه‌ها. حالا همه خوش‌حال و شاد بودند.



۵

او خیلی غمگین شد و غصه خورد.

برای همین هم فوراً پریدند توی آب ...

۸



۹



# ۱۰ روز...

مادر من یک پزشک است.

او پزشک کودکان است. مادرم بچه‌ها را خیلی دوست دارد.

او می‌گوید: «آرزو می‌کنم همه‌ی بچه‌ها سلامت و شاد باشند.»

برای همین هم، هر وقت بچه‌ی مریضی به مطب مادرم می‌رود، مادرم با مهربانی، او را  
معاینه می‌کند و به او دارو می‌دهد تا زود خوب شود.

یک روز پدرم سرما خورده بود و سرفه می‌کرد. من و پدر به مطب مادرم رفتیم.

مادرم وقتی دید پدر مریض شده و من او را به مطب آوردیم، خندهید و به من گفت: «وای!  
چه پسر پدرگی دارید!»

آن روز من پدر پدرم شده بودم و مادرم دکتر مخصوص او!  
پدر هم می‌خندهید، هم سرفه می‌کرد. اما من و مادر فقط می‌خندهیدیم

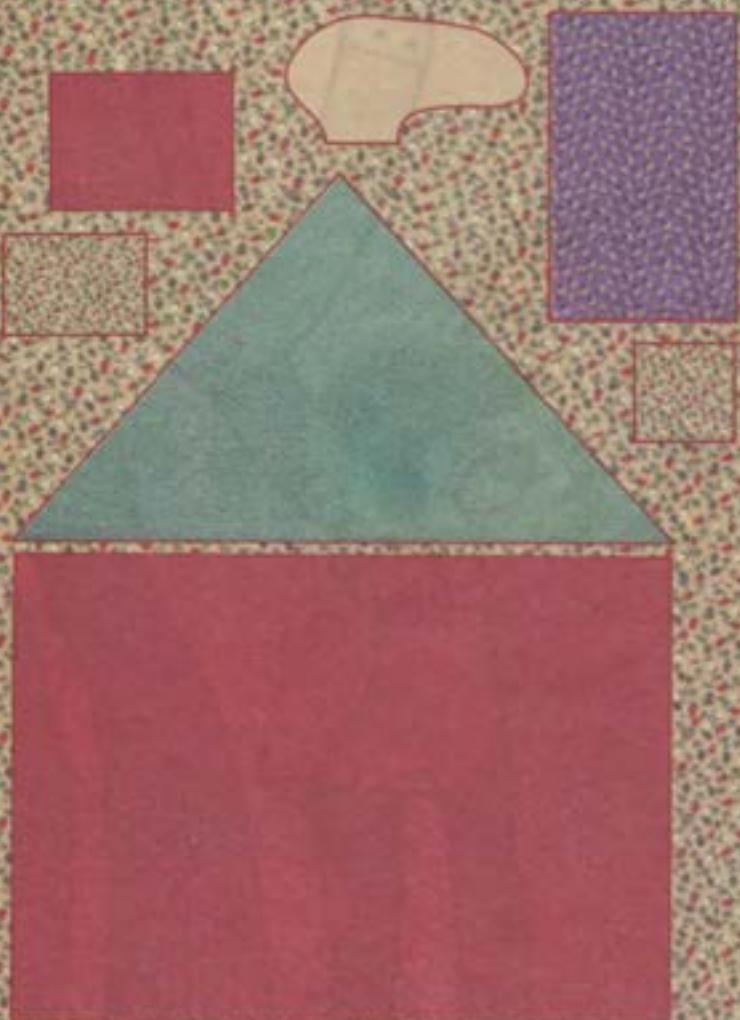




# کارگاه

شکل‌ها را از روی خط قرمز قیچی کن.

هر شکل را در چای مناسب بحیان و یک خانواده دروسکی درست کن.





# خردسالان

# فروش

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

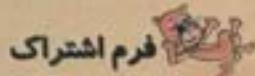
هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.  
مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴  
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.  
آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان شهرگان، نایندگی چاب و نشر عمرو تلفن: ۰۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱-۰۶۶۷۰۶۸۳۳ (۰۶۶۷۰۶۸۳۳) درمیان بکنارید.



## فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / /

تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

تا شماره:

شروع اشتراک از شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تصریح

# نشرخ

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شاره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com  
کامپیوٹر



# ترانه‌های زندگی

(مصلطفی رحماندوست)

چی، چی، قیچی

قیچی چی را ببرید؟ چی

کتابی رو که قصه‌ای قشنگ داشت  
نقاشی‌های خوب و رنگارنگ داشت  
کتابی که مادر جو نش خریده  
قصه‌ها شو شنیده

کتاب پاره پاره  
قصه و نقاشی دیگه ندارد!



